فصلنامه علمی – ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره چهاردهم، بهار۱۳۹۵- صفحات ۱۱۰-۸۷

جایگاه و ابزارهای حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی

وهاب قلیچ[۱]

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۵

چکیده

گسترده شدن حجم فعالیت بانک‌ها و موسسات مالی، افزایش تعداد ذینفعان و همچنین گستردگی میزان اطلاعات نامتقارن، نشانگر لزوم برقراری حاکمیت شرکتی در نظام بانکی عصر حاضر می‌باشد. وظیفه حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری در قبال ترتیب سازوکاری که از کلیه حقوق ذینفعان این حوزه دفاع نماید بسیار سنگین است. در این میان بانکداری اسلامی ظرفیت بالایی در اجرای اصول حاکمیت شرکتی دارد. این نظام با دارا بودن محرک‌هایی همچون رقابت‌پذیری، قوانین و مقررات خاص در بانکداری اسلامی، الزام افراد به رعایت اخلاق اسلامی و شرایط اخلاق‌مدارانه محیط اجتماعی- سیاسی جامعه اسلامی می‌تواند بستر‌ساز مناسبی برای تحقق حاکمیت شرکتی در نظام بانکی باشد. همچنین نظارت، مدیریت ریسک و اعمال شفافیت از جمله ابزارهای نظام بانکداری اسلامی در پیاده‌سازی حاکمیت شرکتی است که نقش‌ها و مسئولیت‌هایی خاص را برای بازیگران اصلی این حاکمیت از جمله هیئت مدیره، مدیریت ارشد، سهامداران و سپرده‌گذاران به وجود آورده تا بتوانند به تحقق هر چه بهتر این امر مهم در بدنه نظام بانکی یاری رسانند.

واژگان کلیدی: حاکمیت شرکتی، بانکداری اسلامی، مشارکت، اخلاق.

طبقه‌بندی JEL: C18, K22, G34, M14

---

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه بانکداری اسلامی پژوهشکده پولی و بانکی vahabghelich@gmail.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

مقدمه

حاکمیت شرکتی[۱] اصطلاحی است که از عمر آن بیشتر از سه دهه نمی‌گذرد و اولین نشانه‌های آن در کشورهای آمریکا، کانادا و انگلستان بروز نموده است. گرچه برای این اصطلاح تعاریف مختلفی ارائه شده است ولی تاکنون تعریف واحدی برای حاکمیت شرکتی ارائه نشده است. همچنین بین تعاریف ارائه شده تفاوت قابل توجهی بنابر کشوری که بررسی می‌شود وجود دارد. مطالعات نشان می‌دهد که اولین و قدیمی‌ترین مفهوم عبارت حاکمیت شرکتی، از واژه لاتینGubernare به معنای هدایت کردن گرفته شده استکه معمولاً در مورد هدایت کشتی به کار می‌رود و دلالت براین دارد که اولین تعریف حاکمیت شرکتی بیشتر بر راهبری تمرکز دارد تا کنترل(سولومون[۲]، ۲۰۱۰: ۱).

در تعریف حاکمیت شرکتی به ساختار و وظایف یک شرکت در رابطه با ذینفعان به طور عام و در رابطه با سهامداران به طور خاص اشاره دارد (بنکس[۳]، ۲۰۰۴). در تعریف دیگر، حاکمیت شرکتی عامل حفظ و ارتقای سود سهامداران از طریق اعمال رهبری هدفمند و انتصاب یک مدیریت با صلاحیت و توانا و نظارت بر آن توصیف شده است (والکر ریویو[۴]، ۲۰۰۹: ۱۹). پورتا[۵]حاکمیت شرکتی را تا حد زیادی مجموعه سازوکارهایی می‌داند که سرمایه‌گذاران بیرونی از طریق آن مالکیت خود را از گزند سرمایه‌گذاران داخلی محفوظ می‌دارند (پورتا، ۱۹۹۹: ۷). زینگالز[۶] حاکمیت شرکتی را مجموعه‌ای پیچیده از مواردی می‌داند که امکان چانه‌زنی را بر روی منافع برای ذینفعان بوجود می‌آورد (زینگالز، ۱۹۹۷ : ۴).

در دیدگاه‌های محدود، حاکمیت شرکتی به رابطهشرکت و سهامداران محدود می‌شود. این، الگویی قدیمی است که در قالب نظریه نمایندگی[۷] تفسیر می‌شود. اما این مفهوم ممکن است از صرف رابطه مابین شرکت و سهامداران شرکت فراتر رفته و در شبکه‌ای از روابط تعریف شود. در این وضعیت، حاکمیت شرکتی نه تنها روابط میان شرکت و مالکان آنها (سهامداران) بلکه روابط میان شرکتو تعداد زیادی از ذینفعان از جمله کارکنان، مشتریان، فروشندگان، دارندگان اوراق قرضه و... را شامل می‌شود. چنین دیدگاهی در قالب نظریه ذینفعان[۸] دیده می‌شود(سولومون، ۲۰۱۰: ۵).

---

۱. برخی از کارشناسان از عبارت «راهبری شرکتی» برای این اصطلاح استفاده نموده‌اند.

2. Solomon
3. Banks
4. Walker Review
5. Porta
6. Zingales
7. Agency Theory
8. Stakeholder Theory

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی[1] (OECD) حاکمیت شرکتی را مجموعه روابطی مابین هیئت مدیره، سهامداران و دیگر ذینفعان یک شرکت می‌داند که با تعیین ساختار، اهداف، ابزارهای دستیابی به این اهداف و نیز نظارت بر فعالیت‌ها، مشوقی برای هیئت مدیره و مدیران در پیگیری مسائلی است که منافع شرکت و سهامداران در آن قرار دارد و نیز تشویقی است برای آنکه از منابع به شیوه کاراتری استفاده نمایند. این سازمان اصولی را برای حاکمیت شرکتی ارائه نموده است که این اصول در بسیاری از کشورها و شرکت‌های بزرگ مورد استفاده قرار گرفته است. اصول مذکور عبارتند از (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۰۴: ۲۵-۱۷)

۱) تامین مبنایی برای چارچوب حاکمیت شرکتی موثر: چارچوب حاکمیت شرکتی باید توسعه بازارهای شفاف و کارآمد را تسهیل نموده، با حاکمیت قانون سازگار باشد و تقسیم‌بندی مسئولیت‌ها را بین مقامات مسئول نظارتی، تنظیمی و اجرایی به روشنی تشریح نماید.

۲) توجه به حقوق سهامداران: چارچوب حاکمیت شرکتی بایستی از حقوق سهامداران حفاظت و مسیر تحقق آن را تسهیل نماید.

۳) برخورد یکسان با سهامداران: در چارچوب سیستم حاکمیت شرکتی حقوق کلیه سهامداران اعم از اقلیت و اکثریت، داخلی و خارجی یکسان بوده و ضرورت دارد که فرصت‌های برابری برای تأمین حقوق و جبران خطاهایشان پیش‌بینی و برقرار شود.

۴) توجه به نقش کلیه ذینفعان: چارچوب حاکمیت شرکتی تأکید بر این موضوع دارد که حقوق ذینفعان که براساس قوانین یا مبانی دیگر برقرار شده است به رسمیت شناخته شده و در جهت تقویت افزایش ثروت و ثبات شرکت‌ها تلاش نماید.

۵) افشاء و شفافیت: چارچوب این سیستم تأکید دارد که شرکت‌ها می‌بایست اطلاعات مناسب خود را دقیق و به موقع در رابطه با تمام موضوعات مرتبط از جمله عملکرد کلی شرکت، وضعیت مالی، ساختار مالکیت و حاکمیت و نقش و وظیفه مدیران را افشاء و تشریح نماید.

۶) مسئولیت‌های هیئت مدیره: در سیستم حاکمیت شرکتی ضرورت دارد برنامه‌ها و رهنمودهای استراتژیک جهت نظارت مؤثر هیأت مدیره بر مدیران و نحوه پاسخگویی هیئت مدیره به شرکت و سهامداران مشخص شود.

بطور کلی می‌توان بیان داشت که حاکمیت شرکتی سازوکاری است که تلاش دارد از حقوق و منافع ذینفعان دفاع کرده و امکان تضییع حقوق افراد را به حداقل ممکن برساند. در یک موسسه مالی ذینفعان زیادی وجود دارند که تلاش دارند به حقی که برایشان می‌باشد دست یابند.

حاکمیت شرکتی به مفهوم مجموعه‌ای از فرایندهایی است که اطمینان لازم از اداره امورشرکت

1. Organisation for Economic Co-operation and Development

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

در جهت ایفای حقوق ومنافع سهامداران، را ایجاد می‌نماید. تأکیدحاکمیت شرکتی بـر موضـوعاتی ازقبیل رعایت قوانین و مقررات و ضوابط اخلاقی، شفافیت در گزارشگری مالی و حفظ و مراقبـت از دارایی و منافع سهامداران، تصمیم‌سازی مؤثر به منظور دستیابی به اهداف و امثال آن است، تا بدین ترتیب، شناسایی و ایفای حقوق سهامداران، ایجاد روابط مناسب با تمام سهامداران، ایجاد شـفافیت در عملکرد مدیران، افشای مناسب و کامل اطلاعات مرتبط، پاسخگویی مدیران، همسوسازی منافع و حفاظت ازحقوق کلیه ذی‌نفعان، بکارگیری ارزش‌های اخلاقی و به حداقل رساندن تضاد منافع ذی نفعان، امکان‌پذیر گردد.

اصولاً روش‌ها و ضوابط حاکمیت شرکتی از کشوری به کشور دیگر بنا بـه تفـاوت فرهنـگ‌هـا و ساختارهای جوامع با یکدیگر متفاوت می‌باشد (گریفین، ۲۰۱۳). در مدل‌های غربی دو مـدل بـرای حاکمیت شرکتی در مقابل هم قرار دارند. مدل انگلیسی - آمریکایی[1] و مدل فرانسوی - آلمانی[2]. در مدل اول بیشتر توجه بر روی حداکثرسازی ارزش سهام سـهامداران اسـت .در ایـن مـدل اگـر بـین منافع صاحبان سهام با دیگر ذینفعان تعارضی پیش آید لازم است که منافع دیگر ذینفعـان نادیـده انگاشته شود. در مدل فرانسوی – آلمانی در کنار توجه به منافع سهامداران به منافع سایر ذینفعـان نیز توجه نموده و سعی در برقراری نوعی توازن و همراهـی بـین منـافع کلیـه ذینفعـان مـی‌نمایـد (میسمی، ۱۳۹۲: ۱۰).

اهمیت حاکمیت شرکتی در جهان امروز

از آنجاکه حاکمیت شرکتی سازوکاری برای هدایت فعالیت‌های موسسه مدنظر در راستای اهـداف از پیش تعیین شده و به نوعی حفاظت از حقوق ذینفعان است؛ توانسـته اسـت اثـرات خـوبی از خـود برجای گذارده و به بهبود چشمگیر وضعیت در بانک‌های کشورهایی همچون اندونزی، کره جنـوبی، تایلند و مالزی که بیشترین صدمه را در بحران سال ۱۹۹۷ متحمل شدند، منجر شـود و بـه نـوعی احیاگر این کشورها به حساب آید (سانگ و لووم[3]، ۲۰۰۶).

با نگاهی به شرائط امروزی جهان در می‌یابیم که گسترش برخی از عوامل، نشانگر لزوم برقراری حاکمیت شرکتی در عصر حاضر می‌باشد. از جمله این موارد می‌توان به گسترده شدن حجم فعالیت موسسات مالی، تعداد ذینفعان و همچنین نامتقارن بودن اطلاعات اشاره داشت.

امروزه ازدیاد حجم فعالیت موسسات مالی با روی کار آمدن ابزارهـای مـالی جدیـد، گسـتردگی ارتباطات و دسترسی به بازارهای جهانی، افزایش میزان سرمایه‌های انباشت شده قابل توجه بـوده و

1. Anglo-American
2. Franco-German
3. Sang & Lum

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

همین امر بر پیچیدگی فعالیت‌ها افزوده و امکان تخلف و تعدی از مسیر اهداف موسسات را افـزایش می‌دهد.

همچنین افزایش تعداد ذینفعان در یک فعالیت اقتصادی امکان ایـن نـوع تعـدی‌هـا را بـیش از پیش محتمل می‌گرداند. با گسترش تعداد ذینفعان در یک موسسه مالی و بالتبع آن افزایش روابـط بین افراد به شکل شبکه تار عنکبوتی، مسلماً تامین منافع کلیه ذینفعان دشوارتر می‌شود. از آنجا که نظام بانکی اثرگذاری فراوانی در تمامی بخش‌های اقتصادی دارد، وجود تعداد زیادی از ذینفعـان در این نظام دور از انتظار نخواهد بود. طبق تعریف کمیته بـال در نظـارت بانکـداری[1] عنـوان ذینفعـان بانکی شامل کارمندان، مشتریان، عرضه‌کنندگان وجوه و افراد جامعه می‌شـود. همچنـین بـه دلیـل نقش ویژه‌ای که بانک‌ها در اقتصاد و نظام‌های مالی بر عهده دارند، ناظران و خود دولت‌ها نیز عـلاوه بر موارد فوق جزو ذینفعان در نظام بانکی محسوب می‌شود (بال[2]، ۱۹۹۹ :۹)

با توجه به گستردگی مسائل فوق، حاکمیت شرکتی ضعیف در یک سازمان ممکـن اسـت بـه از دست رفتن اعتماد عمومی نسبت به آن سازمان منجر شود. اگر این سازمان یک بانک باشد، ضـعف حاکمیت شرکتی آن بانک را با حجم مطالبات وصول نشده و بدهی‌های پرداخت نشده‌ای که منجـر به ایجاد یک فضای نااطمینانی برای مشتریان و سهامداران آن بانک و یا حتی بانک‌های دیگر مـی-شود، مواجه می‌کند. ایجاد فضای نااطمینانی نسبت به آینده در اثر عدم پرداخـت بـدهی‌هـا توسـط وام‌گیرندگان، که گاهی با ترویج یافتن شایعات به یک حرکت عظیم دسته‌جمعی منتهی مـی‌شـود، قادر است وضعیت را به صورتی رقم بزند که بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری، خـود را مواجـه بـا خیل انبوه بدهی‌های نکول شده ببینند و این خود می‌تواند شروعی بر یک بحران بزرگ باشد (ندری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵).

همچنین ضعف حاکمیت شرکتی در یک بانک می‌تواند در اثر اصل مکمل بودن استراتژیک[3] بـه ورشکستگی بانک منجر شود. طبق این اصل، اگر در یک بانک، فرد سپرده‌گذار پیش‌بینی نماید کـه دیگر سپرده‌گذاران قصد بازپس‌گیری سپرده‌های خود را دارنـد و بـدهکاران نیـز قصـد بازپرداخـت بدهی‌های خود را به بانک ندارند، احتمال ورشکستگی آن بانک در نظر این فرد بـالا رفتـه و همـین امر ایجاد انگیزه‌ای قوی جهت بازپس‌گیری سپرده از آن بانک را بـرای وی فـراهم مـی‌آورد. فراگیـر شدن این اقدام در بین تعداد زیادی از سپرده‌گذاران، می‌تواند بانک‌ها را وارد دور بـاطلی کنـد و آن اینکه گسترش بیشتر نااطمینانی‌ها منجر به افزایش انگیزه افراد برای خارج کردن سپرده‌هایشـان از بانک شده و همین خروج سپرده‌ها خود دوباره باعث تشدید و وخامت بیشتر فضای نااطمینانی شود.

1. Basel Committee on Banking Supervision ,(BCBS)
2. Basel
3. Strategic Complementarities Principle

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

افزون بر اصل فوق، اصل سرایت[1] نیز می‌تواند به تعمیم یافتن این مشکل به کل اقتصاد منجر شود. شرائط نااطمینانی و خروج سرمایه‌ها از یک بانک، می‌تواند به مرور زمان به بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری دیگر و حتی برخی از بخش‌های فعال اقتصادی و بازار سرایت نموده و آنان را نیز با پدیده عدم اطمینان مشتریان روبرو ساخته و در کل اقتصاد را با یک بحران جدید مواجه می‌سازد.

بنابراین مشاهده می‌شود، وظیفه حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری در قبال ترتیب سازوکاری که از کلیه حقوق ذینفعان دفاع نماید بسیار سنگین است. حاکمیت شرکتی با برقراری طیف گسترده‌ای از قوانین، استانداردها و قیود سعی می‌نماید مجاری تضییع حقوق را بسته و با هدایت و کنترل عملکردهای بانکی، تامین منافع کلیه ذینفعان را تضمین کرده و نوعی فضای اطمینان خاطر را برای همگان فراهم آورد (ندری و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۲).

سومین موردی که افزایش آن در جهان امروزی، لزوم برقراری حاکمیت شرکتی را به ما نشان می‌دهد، گسترش حجم اطلاعات نامتقارن بین طرف‌هایی است که در یک فعالیت اقتصادی دور هم جمع شده‌اند. شاید بتوان این مورد را یکی از مهمترین عللی دانست که لزوم حاکمیت شرکتی را برای ما قابل توجیه می‌کند. وجود اطلاعات نامتقارن ذینفعان در شرایطی که منافع عده‌ای متعارض با منافع دیگری است و به عبارتی افزایش منفعت گروهی تنها در صورت پایمال شدن حقوق گروه دیگر بوجود می‌آید، باعث ایجاد زمینه‌هایی می‌شود که در آن تخطی و تعدی از وظایف و سوء استفاده از فرصت‌ها و تضییع حقوق یکدیگر بیشتر امکان تحقق می‌یابد.

وجود اطلاعات نامتقارن در یک پروژه اقتصادی بین عامل و مالک (اصیل) می‌تواند منجر به آن شود که طرف عامل توسط روش‌های مستقیم یا غیرمستقیم دست به رفتاری زند که در نهایت منجر به به تضییع حق مالک شود. اختلاس و کلاهبرداری از جمله روش‌های مستقیم و در نظرگیری منافع و مزایای قابل توجه برای خود در حساب‌های مالی پروژه و یا استفاده از منابع در خارج از پروژه قرارداد بدون اطلاع مالک، از جمله روش‌های غیرمستقیمی است که عامل می‌تواند به تضییع منافع مالک اقدام نماید.

یک پیشنهاد جهت جلوگیری از این اقدام، انعقاد قرارداد جامع است. در این قرارداد چگونگی بکارگیری وجوه توسط عامل و تقسیم منافع بین‌الطرفین به طور دقیق و شفاف مشخص می‌شود. اما این نوع قرارداد مشکلاتی بر سر راه دارد. اول آنکه مقدار ناآگاهی طرفین از فعالیت اقتصادی یکسان نیست و میزان اطلاعات به طور متوازن بین آنان توزیع نشده است. دوم آنکه وضع قراردادی که تمامی مراحل فعالیت در آن تعیین شده باشد به نوعی به ایجاد محدودیت برای عامل منجر شده و مانع وی در تغییر دادن استراتژی در مواقع لازم می‌شود. مسلماً این انعطاف‌ناپذیری می‌تواند بر

1. Contagion Principle

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

کاهش کارآیی اقدامات و فعالیت‌های عامل اثرگذاری داشته باشد (چپرا و حبیب،۲۰۰۲ :۲۲).

حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی

در نظام بانکداری متعارف سپرده‌گذاران با سپردن وجوه خود به بانک‌ها در سررسیدهای مقرر به آنان مراجعه کرده و بهره وجوه خود را دریافت می‌کنند. گرچه نگرانی سپرده‌گذاران در بانکداری متعارف مبنی بر ورشسکستگی بانک‌ها و عدم امکان آنان برای بازپرداخت وجوه به قوت خود باقی است، اما در این نظام سپرده‌گذاران می‌توانند با تعبیه بازوهای حمایتی مانند بیمه این عدم اطمینان را تا حدی کاهش دهند.

این در حالی است که نیاز به تامین سازوکاری برای کاهش هزینه‌های احتمالی سوء استفاده از اطلاعات نامتقارن در بانکداری اسلامی مورد توجه می‌باشد؛ چراکه یکی از مهمترین بخش‌های بانکداری اسلامی، عقود مشارکتی است و در این عقود، سپرده‌گذاران به نوعی مشارکت در سرمایه-گذاری‌هایی دارند که بانک‌ها بطور قابل توجهی از اطلاعات بیشتری در مورد آن سرمایه‌گذاری‌ها برخوردار می‌باشند. علاوه بر آنکه در نظام‌های مشارکتی سپرده‌گذاران که به نوعی سرمایه‌گذاران طرح‌ها بشمار می‌آیند با عرضه وجوه خود چیز ملموسی را دریافت نکرده و تنها منتظر تحقق وعده‌هایی می‌شوند که قرار است در آینده تحقق یابد. از این‌رو برای آنکه سپرده‌گذاران نظام مشارکتی در فضایی که عدم تقارن اطلاعات وجود داشته و سودهای انتظاری نامعین بوده و از پیش تعیین شده نیستند، از اطمینان خاطر مناسبی برخوردار باشند لزوم برپایی حاکمیت شرکتی برای ایجاد چنین فضایی بطور ملموسی احساس می‌شود.

ایجاد فضای اعتماد و اطمینانی در بین سپرده‌گذاران به عنوان یکی از مهمترین ذینفعان نظام بانکی فرصتی را فراهم می‌آورد که حجم سپرده‌های بانکی افزایش یافته و نظام بانکی با قوت و قدرت بیشتری در راستای اهداف مدنظر خود از حیث تخصیص و مدیریت سرمایه‌ها حرکت نماید. البته لازم به‌ذکر است که حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی صرفا به بانک و سپرده‌گذار خلاصه نمی‌شود، بلکه نقش گیرندگان تسهیلات مشارکتی و شکاف‌های مدیریتی، تخصصی و مالکیتی بیشتراز مورد قبلی به عدم تقارن اطلاعات دامن زده و ضرورت حاکمیت شرکتی را نمایان میسازد. از این‌رو باید عنوان داشت که حاکمیت شرکتی با ایجاد فضای اطمینان برای دیگر ذینفعان بانکی مانند کارکنان، مدیران و سهامداران منجر به آن می‌شود که مسیر عملکردهای بانکی روان شده و با ایجاد فضای حسن اعتماد عمومی رشد بیشتری در ساختار فعالیت‌های بانکی بوجود بیاید.

بدیهی است که بین حاکمیت شرکتی اسلامی و غیر اسلامی تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. به عنوان نمونه نوع نگاه بنیادین به انسان و توسعه منابع انسانی، ساختار و نحوه مدیریت و راهبری ذی‌نفعان بر اساس اهداف عالیه و تعهد عمومی نسبت به صیانت از محیط زیست و نیز رعایت حقوق

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

اطرافیان و ذی‌نفعان از جمله نقاط بارز خاستگاه این نوع تفاوت‌ها می‌باشد که عمدتا ریشه در مبانی اعتقادی این دو دیدگاه دارد.

از لحاظ تاریخی نیز قابل اشاره است که اصول حاکمیت شرکتی برای اولین بار در مارس سال ۲۰۰۰ میلادی در مالزی نوشته و تصویب شده است. بااین حال ازسال ۱۹۹۸ و بامطرح شدن مشکلات ناشی از فقدان حاکمیت درست در یکی از شرکت‌های مالزی بود که اقدام به بررسی و تطابق اصول حاکمیت شرکتی با قوانین اسلامی در مالزی شروع شدکه در نهایت منجر به انتشار و این اصول در سال ۲۰۰۰ روی تمامی شرکت‌های بورسی در مالزی شد. این اصول دوباره در سال‌های بعد، اصلاح و بازبینی شد و اینک مالزی از اولین کشورهای اسلامی است که حاکمیت شرکتی اسلامی خود را به صورت یک مجموعه قوانین مؤثر تدوین و اجرامی‌کند (مسعودل و محمد، ۲۰۰۶).

عوامل محرک تامین حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی

۱. رقابت‌پذیری

سپرده‌گذاران نسبت به تغییرات بازار بسیار حساس هستند و با توجه به شرائط بازار تصمیم‌های خود را اخذ کرده و جهت فعالیت‌های خود را تنظیم می‌نمایند. با توجه به فضای رقابتی در بازار بانکی، بانک‌ها در پی جذب حداکثری مشتریان هستند و خود را مجبور می‌نمایند که از دیگر رقبای خود جا نمانده و با ارائه بهترین عملکردها نگاه و انتخاب مشتریان را به سمت و سوی خودشان معطوف بدارند. البته این مورد مختص بانکداری اسلامی نیست بلکه برای همه نظام‌های بانکی صادق است.

از جمله شاخص‌هایی که در بازار مورد توجه مشتریان است ارائه خدمات بهتر از حیث تنوع، کیفیت، کمیت و دردسترس بودن می‌باشد. همچنین ارائه سود متناسب با سود انتظاری مشتریان دیگر موردی است که بانک‌ها بر سر آن با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. مورد دیگر مطابقت فعالیت‌های بانکی با عرف و فرهنگ مشتریان است. به عنوان مثال در یک جامعه اسلامی بانک‌ها با یکدیگر در تامین و تضمین اجرای مقررات شرعی و موازین شریعت در رقابت هستند.

از این‌رو مشاهده می‌شود که شرائط رقابتی بازار در فعالیت بانک‌ها اثرگذار بوده و قدرت رقبا یا ضعف آنان میزان تلاش و نوع استراتژی‌های بانک‌ها را برای بقا و کسب درآمد در بازار تعیین می‌کند.

۲. قوانین و مقررات بانکداری اسلامی

قوانین اثرگذاری شدیدی بر عملکرد بانک‌ها دارند. قوانین با جهت‌دهی‌های خود مسیر و میزان فعالیت‌های بانکی را تحت تاثیر قرار داده و بر منافع ذینفعان اثرگذاری می‌نمایند. قوانین نظارتی و

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

بازرسی از جمله مهمترین قوانینی هستند که تضمین‌کننده ایفای حقوق ذینفعان بشمار می‌آیند؛ اگر این دسته از قوانین از ضعف و نواقص زیادی برخوردار باشند، احتمال تضییع حقوق ذینفعان بالا می‌رود. از سوی دیگر وجود و اجرای قوانین دقیق نظارتی و بازرسی منجر به آن می‌شود که مدیران بانک‌ها در قبال سهامداران، سپرده‌گذاران و مشتریان با دقت و ملاحظه بیشتری فعالیت کرده و از این‌رو منافع گسترده‌تری را برای تمامی ذینفعان ببار آورد.

حاکمیت شرکتی سعی دارد بیشتر وارد مسائل حقوق نرم[1] مانند پیشگیری از طریق ضوابط اخلاقی، رفتاری و حرفه‌ای کسب و کار شود یا از دیگر ابزارهای کنترلی استفاده نماید. در این بین، حاکمیت شرکتی زمانی وارد حقوق سخت[2] می‌شود که حضورش اجتناب ناپذیر باشد؛ مانند زمانی که جرمی همچون استفاده نابجا از اموال بانک یا کلاهبرداری اتفاق می‌افتد؛ در اینجا دخالت قانون در قالب حقوق سخت ضرورت می‌یابد.

تاکید اصول و قوانین بانکداری اسلامی بر رعایت حقوق ذینفعان تحت عناوین همچون حرمت ربا، نفی غرر، نفی ضرر و ضرار، نفی اکل مال بباطل، حرمت قمار و همچنین تاکید بر لزوم بازرسی و نظارت بر حسن انجام امور، یکی از مهمترین محرک‌های تامین حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی می‌باشد (عیوضلو و قلیچ، ۱۳۹۳: ۷۴-۷۰).

۳. الزامات اخلاق فردی

از آنجاکه همواره در فعالیت‌های اقتصادی روش‌های پنهانی زیادی برای محروم کردن سهامداران و سپرده‌گذاران از حقوق خود وجود دارد و همیشه می‌توان با وجود قوانین نظارتی و بازرسی‌های مستمر اقداماتی دور از چشمان ناظران و بازرسان انجام داد و به نوعی دست به حساب‌سازی و تفسیر قانون زد، فضای اخلاقی و الزاماتی که هر فرد خود را اخلاقاً مکلف به آن می‌کند می‌تواند به نوعی ضمانت‌گر تامین حقوق دیگر ذینفعان باشد. اگر شرائط به نحوی باشد که فرد خطاکار شناسایی نشود و مورد تنبیه و جریمه واقع نشود و این جریمه گزنده و اثر بخش نباشد و نیز فرد فداکار و متعهد به جمع نیز شناسایی نشود و مورد تشویق قرار نگیرد، چه چیزی جزء الزامات اخلاقی می‌تواند این فرد را به عملکردی صحیح و اجتناب از تضییع حقوق دیگران وادار نماید؟

وجود ویژگی‌هایی چون عدالت‌خواهی، خیرخواهی، امانت‌داری، صداقت، جوانمردی، ایثار، احترام متقابل به هم از جمله ویژگی‌های اخلاقی است که به کرات در نظام اسلامی به همه افراد جامعه توصیه شده است. این ویژگی‌ها در عملکرد افراد اثرگذار بوده و در سطح کلان با ایفای حقوق

1. Soft Law
2. Hard Law

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

ذینفعان و بسترسازی جهت تحقق حاکمیت شرکتی، مزایا و منافع اقتصادی را تضمین می‌گرداند.به بیان دیگر عامل محرک و انگیزشی «اخلاقیات» موجب پدید آمدن یک میل و رغبت درونی در افراد جهت ایفای تعهدات و تکالیف مقرر در قراردادها می‌شود. بدیهی است وجود چنین عامل محرکی در مقایسه با فقدان آن، اثربخشی حاکمیت شرکتی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد (عیوضلو و قلیچ، ۱۳۹۳: ۱۴۱). این عامل در ماهیت عقود بانکی همچون وکالت، مشارکت، مضاربه و... هنگامی که تحت عنوان عقود امانی (عقودی که بر پایه اطمینان و اعتمادپذیری متعاملین مستقر است) از آنان یاد می‌شود بهتر خود را نمایش می‌دهد.

۴. شرائط محیطی جامعه

شرائط محیطی اجتماع اگر به صورتی باشد که افرادی که از اصول اخلاقی تعدی می‌نمایند توسط جامعه طرد شوند، این باعث می‌شود که افراد به سمتی هدایت شوند که بر رفتارهای خود مراقبت نموده و از نامتقارن بودن اطلاعات سوء استفاده نکرده و به تضییع حقوق یکدیگر اقدام ننمایند.از سوی دیگر اگر محیط اجتماعی-سیاسی جامعه‌ای بگونه‌ای باشد که تخلف و تقلب و پایمال‌سازی حقوق یکدیگر به یک عرف عمومی تبدیل شده باشد و یا آنکه لااقل از سوی جامعه نسبت به اینگونه رفتارها عکس‌العمل بازدارنده‌ای صورت نپذیرد، احتمال تخلف هر یک از ذینفعان نظام بانکی به منظور سوءاستفاده از فرصت‌های پیش‌رو افزایش می‌یابد (چپرا و حبیب، ۲۰۰۲ :۲۷-۲۵).

در بعد کوچکتر، کارکنان بانک می‌توانند از طریق بازتاب مسائل غیرقانونی و تخلفاتی که مشاهده می‌کنند به مراجع بالاتر و ابراز عکس‌العمل نسبت به این دست از مسائل، به جای چشم-پوشی بر آنان، به ایجاد محیطی آماده برای اجرای بهتر حاکمیت شرکتی کمک برسانند (بال، ۲۰۰۶).در نظام اسلامی با تعبیه ساختاری به نام امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه اجتماعی، تک تک افراد جامعه را نسبت به ابراز واکنش در برابر ناهنجاری‌ها و تخلفات مسئول و مکلف دانسته است. فراگیر شدن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه فضا را به سمتی می‌برد که کلیه افراد از تعدی به حقوق دیگران منع شوند و سطح نظارت عمومی و به دنبال آن، سطح اعتماد عمومی در جامعه افزایش یابد. رعایت این امر مهم در نظام بانکی در قالب مفهومی همچون بانکداری اخلاقی[1] نمود می‌یابد. این نوع بانکداری با رویکرد اسلامی تمامی ذینفعان و فعالان نظام بانکی را به نظارت همگانی و اطلاع مقامات بالاتر از وقوع تخلف در مجموعه سازمانی ترغیب می‌نماید (عیوضلو و قلیچ، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۵۲).

1. Ethical Banking

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

ابزارهای نظام بانکداری اسلامی در پیاده‌سازی حاکمیت شرکتی

الف) نظارت

یکی از مهمترین مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی که در اقتصاد متعارف نیز جریان دارد و می‌تواند برای بانکداری اسلامی نیز مورد استفاده قرار گیرد، مقوله نظارت است. جهت ایجاد اطمینان از عملکردها و فعالیت‌ها به چهار شیوه مهم نظارتی نیاز است (بال، ۲۰۰۶):

۱. اعمال نظارت توسط هیئت مدیره و یا هیئت نظارت.

۲. اعمال نظارت توسط افرادی که نقشی در اداره روزانه فعالیت‌ها ندارند.

۳. نظارت مستقیم توسط واحدهای کاری.

۴. نظارت توسط حوزه‌های مستقل نظارتی چون حسابرسی و مدیریت ریسک.

یکی از راهکارها جهت تقویت نظارت هیئت مدیره آنست که نماینده‌ای از طرف سپرده‌گذاران در بین اعضای هیئت مدیره قرار بگیرد. در صورت عدم استقبال و پذیرش این روش از سوی بانک‌ها می‌توان از تشکیل انجمن سپرده‌گذاران و یا از تشکیل یک موسسه تخصصی خصوصی که همانند حسابرسان خارجی از منافع سپرده‌گذاران حمایت می‌نمایند، استفاده نمود. البته موفقیت این انجمن‌ها و موسسات منوط به شفافیت نظام بانکی و امکان نظارت دادن به نهادهایحافظمنافعسپرده‌گذاران است.

غیر از سپرده‌گذاران، سهامداران نیز از ذینفعانی هستند که بایستی از حقوقشان محافظت گردد. بانک‌ها گاهی با پرداخت وام‌های هنگفت خود را در معرض خطر قرار می‌دهند. در مدل تامین مالی اسلامی بانک‌ها به جای آنکه به میزان زیادی قرض دهند، بر مبنای مشارکت در سود و زیان سرمایه‌گذاری می‌نمایند و چون در ریسک موجود شریک می‌شوند، در ارائه وام به متقاضیان با احتیاط بیشتری عمل می‌کنند. همچنین این مشارکت باعث می‌شود که بانک در جلسات هیئت مدیره شرکت، حضور داشته و از این طریق بتواند در دفاع از حقوق کلیه سهامداران قانونگذاری، نظارت و حسابرسی خارجی داشته باشد. به عبارتی با حضور بانک به عنوان یکی از سهامداران در جلسات هیئت مدیره شرکت، به تامین منافع خود پرداخته و همین امر موجب می‌شود که به طور ناخواسته منافع دیگر سهامداران نیز حفظ و حراست شود.

در نظام بانکداری اسلامی نظارت و بازرسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این ساختار افزون بر شیوه‌های نظارتی فوق، یک شیوه دیگر نظارتی نیز وجود دارد و آن اینکه بایستی توسط کمیته‌ای بر رعایت موازین شرعی در فعالیت‌ها و ابزارهای بانکی نظارت دقیق و مستمری صورت گیرد. چراکه آنچه ممیزه شاخص بین بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف است، بحث اجازه شرعی ابزارها و فعالیت‌های بکار گرفته شده از سوی بانک‌ها می‌باشد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

برای تحقق این مطلوب در بانکداری اسلامی برداشتن دو قدم الزامی است. قدم اول اخـذ جـواز مشروعیت ابزارها و فعالیت‌ها بکار گرفته شده است و قدم دوم مراقبت بر تطابق ابزارها و فعالیـت‌هـای بـانکی با آنچه جواز شرعی آن صادر شده است. برای قدم اول شورای نگهبان و یا کمیتـه فقهـی و شـرعی می‌تواند با بررسی و سنجش فقهی ابزارها و فعالیت‌ها، مشروعیت و یا عدم مشروعیت آنـان را اعـلام نمایند. اما این نهادها، ابزار نظارتی خاصی برای کنترل و مراقبت بر فعالیت‌های اجرایـی بـه منظـور هماهنگ با فتاوی بودن آنان ندارد.

از این‌رو برای نظارت بر حسن اجرای موازین شرعی می‌توان دو اقدام را انجـام داد. اول آنکـه در کنار هیئت نظارت بر فعالیت‌های بانـک در انطبـاق بـا قـوانین بانکـداری و نیـز هیئـت بازرسـان و حسابرسان داخلی، هئیت سومی به نام هیئت نظارت شرعی به وجود بیاید؛ که البته به علت افزایش تعداد قوای نظارتی از کارایی بانک‌ها در تعدد مراجعات کاسته خواهد شد. اقدام دوم این است که به جای ایجاد هیئت مستقل نظارتی، موسسات حسابرسی فعلی را به علـوم و مـوازین شـریعت مجهـز نموده تا در ضمن حسابرسی‌های امور بر متابعت فعالیت‌های بانکی با اصول شرعی نیز نظارت شـود (چپرا و حبیب، ۲۰۰۲: ۶۹-۶۷). بدیهی است این نظارت بایستی از سوی شورا و یا گروهی صـورت پذیرد که علاوه بر داشتن تخصص و دانش در حوزه مسائل فقهی و شرعی، از اصول و علـوم مربـوط به بانکداری نوین نیز اطلاعات مکفی‌ای داشته باشند.

نکته مهم و قابل اشاره در اینجا این است که در شرائط حال حاضر بانک‌های اسلامی بـه دلیـل بالا بودن هزینه‌های نظارتی مجبور به تمرکز بر روی عقود مبادله‌ای به جای عقود مشارکتی شده‌اند که این امر موجب گردیده تا بانک نتواند از تمام فرصت‌های حاکمیت شرکتی که در اینجا بیان شـد استفاده نماید.

ب) مدیریت ریسک

فعالیت‌های بانکی به طور طبیعی در ذات خود با ریسک‌های متفاوتی همراه هستند. حال اگر بانـک‌هـا در کشوری خاص و یا از طریق سازوکارهای پیچیده چون سازوکارهایی با مقاصـد خـاص[1] یـا بواسـطه تراست‌های شرکتی[2]، به جهت نیل به اهداف تجاری دست به عملیات اقتصادی بزنند، مسلماً بر حجم ریسک‌های بانکی افزوده خواهد شد (بال، ۲۰۰۶).

عدم شناسایی مشتریان بانکی از مهمترین عللی است که می‌تواند بانک‌ها را با مشـکلاتی چـون خروج سپرده‌ها از بانک، عدم بازپرداخت وام‌ها ، هزینه‌های بالای تحقیق و دعاوی حقوقی و... مواجه

1. Special Purpose Vehicles(SPV)
2. Corporate Trusts

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

می‌سازد (بال، اکتبر ۲۰۰۱). یکی از مهمترین اقدامات برای کاهش این آسیب‌ها، برپایی نظام مدیریت ریسک‌ها می‌باشد.

از مهمترین ریسک‌های بانکی ریسک اعتباری است. این ریسک به ناتوانی وام‌گیرندگان در بازپرداخت بدهی‌هایشان به بانک اشاره دارد. با توجه به اینکه بانک‌های اسلامی به علت حرمت ربای جاهلی و جریمه تاخیر متضمن این ربا، نمی‌توانند دیون به تعویق افتاده را بر مبنای نرخی بالاتر بازسازی نمایند، ترتیب سازوکاری که بتواند این ریسک را تحت کنترل خود درآورد در این نظام بیشتر وضوح می‌یابد.

حاکمیت شرکتی می‌تواند با برقراری الزاماتی از خطرات این ریسک بکاهد. یکی از اقدامات آن است که با توجه به سوابق و کارنامه تسهیلاتی افراد به آنان وام پرداخت شود. در این حالت باید به سابقه بازپرداخت فرد و سنجش ظرفیت بازپرداخت آتی وی توجه شود. برای این کار می‌توان یک نظام رتبه‌بندی ریسک داخلی توسط هیئت مدیره ایجاد کرد و یا آنکه یک نظام ارزیابی مستقل از هیئت مدیره برای این کار به وجود بیاید. با ایجاد چنین نظامی میزان ریسک‌های اعتباری ارزیابی، اندازه‌گیری و کنترل می‌شود. قدم بعدی پیش‌بینی و تخمین وضعیت آینده و حرکت بر اساس آن است. فارغ از این تمهیدات، ناظران بانکی باید سعی نمایند که بانک‌ها از حدود احتیاطی[1] که برای تقبل ریسک اعتباری برای خود قرار داده‌اند تجاوز ننمایند (بال، ۲۰۰۰). این حدود حداکثر مقدار قبول ریسک در ابعاد مختلف را برای بانک‌ها مشخص می‌کند که بانک‌ها لازم است آن را رعایت کرده و آن را زیر پای نگذارند.

ریسک دیگری که بانک با آن مواجه است، ریسک نقدینگی است. این ریسک اشاره به هنگامی دارد که بر اثر حادثه‌ای غیرمترقبه کاهشی محسوس در خالص جریان وجوه بانک به وجود آمده و بانک در ایفای تعهداتش نسبت به مشتریان با مشکل مواجه شود. این ریسک برای بانک‌های اسلامی از چند جهت خطرناک‌تر است. برای این مدعا چند دلیل می‌توان اقامه نمود:

اول آنکه بانک‌های اسلامی به علت محدودیت‌هایی که در زمینه رشد و فراگیری ابزارهای مالی دارند در چنین مواقعی نمی‌توانند به سرعت از بازارهای مالی کمبود نقدینگی خود را جبران نمایند. دوم آنکه بخش بزرگی از دارایی‌های بانکی را دیون تشکیل می‌دهد. حال اگر بانک‌های اسلامی به علت موازین فقهی نتوانند دیون چندانی را به فروش برسانند در زمان‌هایی که با بحران نقدینگی مواجه می‌شوند، نمی‌توانند به طور کامل مشکلات خود را حل و فصل نمایند. سوم اینکه از آنجا که استفاده از آخرین وام‌دهنده[2] با استفاده از نظام بهره امکان‌پذیر است، بانک‌های اسلامی در بهره‌مندی از

1. Prudential Limits
2. Lender of Last Resort

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

این امکان با محدودیت مواجه هستند.

بانک‌های اسلامی می‌توانند با برقراری تمهیداتی از میزان آسیب‌های ریسک نقدینگی بکاهند. اول آنکه لازم است بانک‌های اسلامی بگونه‌ای جریانات نقدی و سررسیدهای وام‌های خود را تنظیم نمایند که همه روزه مازادی به عنوان وجوه احتیاطی در اختیار داشته باشند. البته به منظور نیل به سود قابل قبول این میزان نباید از حد متعارفی بیشتر باشد. برای این امر نظام بانکداری اسلامی محتاج سیستم اطلاعاتی قوی و به روز شده‌ای می‌باشد که در این مسیر باید از توان و امکانات تمامی نهادهای اطلاعاتی و آماری و سازمان‌های اقتصادی کشور استفاده کافی نماید. دوم اینکه بایستی بانک‌های اسلامی چه در منطقه و نوع فعالیت‌های اقتصادی و چه از نظر تعداد سپرده‌گذاران تنوع‌گرایی را در دستور کار خود داشته باشند. این بانک‌ها به جای آنکه تنها به تعداد اندکی از سپرده‌گذاران بزرگ اکتفا نمایند، باید منابع خود را از بین تعداد زیادی سپرده‌گذار تجهیز نمایند تا بدین طریق خود را در برابر ریسک نقدینگی مقاوم سازند.

سوم آنکه بکارگیری برنامه هماهنگ‌سازی بازده‌های (سود) حاصل از سرمایه‌گذاری[1] می‌تواند در پوشش این ریسک مفید باشد. این برنامه در واقع ایجاد یک حساب ذخیره تعدیل سود در صورت حساب سود و زیان که در مواقع بروز زیان در قراردادهای اسلامی، بخشی از این حساب به حساب دارندگان سپرده‌های سرمایه‌گذاری (ذی‌نفعان) انتقال یابد.اجرای این برنامه علاوه بر از بین بردن تعارض منافع میان دو گروه یاد شده و تامین الزامات حاکمیت شرکتی، باعث مدیریت بهتر ریسک در نظام بانکی خواهد شد، زیرا در این شرایط تعادل مناسبی میان ریسک و بازده مورد انتظار ایجاد خواهد شد و نگرانی‌های دارندگان حساب سرمایه‌گذاری (سپرده‌گذاران) از نحوه سرمایه‌گذاری وجوه آن‌ها کاهش می‌یابد.

چهارم آنکه بانک‌های اسلامی می‌توانند از طرح‌های احتیاطی استفاده نمایند. به عنوان نمونه، نظام تکافل و یا بیمه که از لحاظ اسلامی مورد تایید است، می‌تواند جهت مقاوم‌سازی سپرده‌ها در مواجه با هجوم سپرده‌گذاران مورد استفاده قرار گیرد. همچنین بیمه سپرده‌ها در مقابل خطرات کلاهبرداری، سوء مدیریت و انحراف از مفاد عقود قابلیت پوشش توسط بیمه را دارا هستند.

دسته دیگر از ریسک‌هایی که در نظام بانکی وجود دارد ریسک‌های عملیاتی است. این ریسک‌ها یا به عنوان عملیاتی نامگذاری می‌شوند و یا مانند تعاریف کمیته بال در نظارت بر بانکداری زیرمجموعه «دیگر ریسک‌ها» جای می‌گیرد(بال، دسامبر ۲۰۰۱).

این دسته از ریسک‌ها عمدتاً از خطا و اشتباهات سهوی، کلاهبرداری، تقلب، سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه، ضعف فناوری‌های بکار رفته در سیستم و حوادث غیرمترقبه چون زلزله، سیل،

1. Smoothing returns

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

آتش سوزی و... ناشی می‌شود. همچنین بانک‌های اسلامی با ریسک‌های فقهی نیز مواجه‌اند که می‌توان آنان را در زیر عنوان ریسک‌های عملیاتی دسته‌بندی نمود. گاهی ناظران شرعی بانک‌های اسلامی از مفاهیم فنی و تخصصی مدیریت ریسک و امور مهندسی مالی بیاطلاع هستند و در مقابل نیز گاهی مدیران و کارشناسان مالی و اقتصادی بانک‌ها از موازین و مباحث فقهی اطلاعاتی ندارند و حتی گاهی نسبت به آن بی‌میل می‌باشند. نتیجه این امر محرومیت خودساخته نظام بانکداری اسلامی از موهبت مدیریت ریسک‌ها می‌باشد.

بنابراین توصیه می‌شود بانک‌های اسلامی با برقراری یک کمیته تخصصی که همزمان با هم در هر دو زمینه مباحث فقهی و نیز مباحث مدیریتی و مالی متبحر باشند، فرصت استفاده از سازوکارهای مدیریت ریسک‌های بانکی را برای بانکداری اسلامی به وجود آورند. همچنین استفاده از نظام کنترل داخلی، استفاده از حسابرسان زبده داخلی و خارجی، برقراری سازوکارهای الزام‌آور برای اصلاح نقاط ضعف‌ها، توسعه فرهنگ اخلاق‌مداری و ... می‌تواند بانک‌های اسلامی را در تحت کنترل و هدایت قرار دادن این دسته از ریسک‌ها یاری برساند.

ج) شفافیت

بانک جهانی در خصوص نقش حاکمیت شرکتی فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده است. در کنار تعهد به حاکمیت شرکتی، نقش‌آفرینی و عملکرد هیئت مدیره، محیط کنترلی مدیریت، روابط سهامداران و سایر ذی‌نفعان، موضوع افشا و شفافیت از جمله موارد مهم مورد اشاره این بانک است (اگگ، ۲۰۱۳).

شفافیت در منظر کمیته بال عنصر کلیدی یک نظام بانکداری صحیح و سالم و نظارت شده می‌باشد. بنابر تعریف این کمیته ارائه اطلاعات بایستی دقیق، زمان‌دار و منطبق با تعاریف باشد.

این کمیته برای ارائه اینچنین اطلاعاتی، شفافیت در برخی محورها را لازم بر می‌شمارد که از جمله آن می‌توان به چند نمونه ذیل اشاره داشت (بال، ۲۰۱۵):

۱. عملکرد مالی (مانند درآمدها و مخارج بانک، کیفیت درآمدها، امکانات بالقوه و...).

۲. موقعیت مالی (مانند میزان سرمایه بانک، توانایی بانک در پرداخت دیون، حجم نقدینگی و ...).

۳. راهبردهای مدیریت و کنترل ریسک (مانند بکارگیری ابزارهای کاهش‌دهنده ریسک مثل وثیقه‌ها، توافقات تسویه، محافظت بر حدود اعتبارات، استفاده از ابزارها و مشتقات مالی و ...).

۴. منابع در معرض ریسک (مانند ریسک‌های بازار، ریسک‌های اعتباری، ریسک‌های نرخ بهره، ریسک‌های نقدینگی، ریسک‌های نرخ ارز، ریسک‌های قانونی و عملیاتی و ...).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

۵. سیاست‌های حسابداری (مانند تشریح اصول و نحوه فعالیت‌های حسابداری، قواعد تثبیت، سیاست‌های تشخیص میزان زیان وارده به سرمایه‌ها و درآمدها، تدابیر احتمالی برای پیشامدهای ضرر وام، ارزش‌گذاری و ارزیابی بدهی‌ها و دارایی‌ها، نحوه اوراق بهادارسازی دارایی‌ها، معاملات ارزی، مالیات بر درآمد، مشتقات مالی و ...)

۶. مدیریت کسب و کار و حاکمیت شرکتی (همانند ساختار و اسلوب سازمانی بانک، تعداد، جایگاه، تخصص و سنوات اعضای هیئت مدیره و مدیریت ارشد بانک، ساختار نظام انگیزشی چون پاداش‌ها و...)

در نظام اسلامی پنهان‌کاری به قصد فریب طرف مقابل و یا پوشاندن نقص‌هایی که موجب وارد شدن زیان به شرکا شده است به هیچ عنوان پذیرفته نیست (عیوضلو و قلیچ، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۱)؛ از این‌رو ایجاد شفافیت در موارد فوق را می‌توان برای نظام بانکداری اسلامی توصیه شده دانست.

لازم بذکر است که در نظام بانکداری اسلامی علاوه بر موارد فوق اطلاعات لازم در خصوص قراردادهای مشارکتی نیز باید برای طرفین افشا و علنی گردد و این شفافیت از اصول صحت قراردادهای اسلامی همچون مشارکت است. در این زمینه استانداردهای مالی اسلامی فراتر از استانداردهای کمیته بالاست. برای مثال در بخش چهارم از اصول حاکمیت شرکتی از دیدگاه هیات خدمات مالی اسلامی[1]، در خصوص شفاف‌سازی گزارش مالی مربوط به دارندگان سپرده‌های سرمایه گذاری، اصل چهارم مقرر می‌دارد که موسسات خدمات مالی اسلامی باید از افشای کافی و به موقع اطلاعات مربوط به سپرده‌گذاری به ذی‌نفعان اطمینان حاصل کند.

اصول حاکمیت شرکتی از منظرهیئت خدمات مالی اسلامی (IFSB)

پس از این مباحث، شاید مناسب باشد که به برخی از اصول حاکمیت شرکتی که توسط هیئت خدمات مالی اسلامی(IFSB) تهیه و به موسسات مالی اسلامی ارائه شده است، اشاره شود. درک صحیح این اصول، زمینه اجرا سازی الگوی حاکمیت شرکتی مناسب در موسسات مالی اسلامی را فراهم میکند (میسمی، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۳):

اصل اول: موسسات خدمات مالی اسلامی می‌بایست چارچوب حاکمیتی جامعی برای خود تعریف نمایندکه در آن نقشها و وظایف راهبردی هر یک از عناصر حاکمیتی مشخص گشته و فرآیندهایی نیز برای ایجادپاسخگویی عادلانه موسسات درقبال تمامی ذینفعان در نظرگرفته شود.

اصل دوم: موسسات مالی اسلامی باید اطمینان حاصل کنندکه گزارشگری اطلاعات مالی و غیر مالی آنها مطابق با استانداردهای شناخته شده بین المللی حسابداری موسسات مالی اسلامی است.

1. Islamic Financial Service Board(IFSB)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

اصل سوم: لازم است موسسات مالی اسلامی،حقوق صاحبان حساب‌های سرمایه‌گذاری در زمینه پایش دائمی عملکرد موسسه مالی را به رسمیت شناخته و ابزار کافی برای تضمین اعمال این حقوق درنظر بگیرند.

اصل چهارم: مناسب است موسسات مالی اسلامی، راهبرد سرمایه‌گذاری صحیحی را متناسب با انتظارات ریسک و بازده صاحبان حساب سرمایه گذاری اتخاذ نموده و در خصوص تعدیل هر نوع بازده نیز با شفافیت عمل نمایند.

اصل پنجم: لازم است موسسات مالی اسلامی مکانیزم مناسبی جهت دست‌یابی به دیدگاه متخصصین شریعت در رابطه با تمامی محصولات، عملیات و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد، در اختیار داشته باشد.

اصل ششم: لازم است موسسه مالی اسلامی خود را ملتزم به اجرای دقیق تمامی اصول و احکام شریعت که توسط متخصصین مرتبط ارائه میشود نماید. همچنین لازم است موسسه این مقررات را در اختیار عموم قرار دهد.

اصل هفتم: لازم است موسسات مالی اسلامی اطلاعات مرتبط و اساسی در خصوص حساب‌های سرمایه‌گذاری که مدیریت می‌نمایند را به صورت کافی و به موقع جهت استفاده صاحبان حساب سرمایه‌گذاری و عموم مردم افشاکنند.

نقش بازیگران اصلی حاکمیت شرکتی

۱. هیئت مدیره

هیئت مدیره به افرادی اشاره دارد که علاوه بر آنکه در حاکمیت شرکتی نقش ایفا می‌نمایند، سهامدار آن شرکت نیز به حساب می‌آیند. وظیفه هیئت مدیره آنست که بدون آنکه درگیر مسئولیت‌های مدیریتی روزانه شود بر روی کلیه فعالیت‌های بانکی کنترل، نظارت و احاطه داشته باشد. همچنین این هیئت، مسئولیت صیانت از بانک در برابر اقدامات و اعمال نفوذهای خارج از قاعدهٔ سهامداران عمده و یا کنترلی را بر عهده دارد (بال، ۲۰۰۶).

هیئت مدیره‌های بانکی بایستی یک سری ویژگی‌هایی داشته باشند. اول آنکه اینان باید از تعهد و تخصص کافی در حوزه تخصصی خود و شناخت مناسب از تمامی امور مختلف بانک برخوردار بوده و از درک و شناخت روشنی نسبت به نقش حیاتی خود در زمینه حاکمیت شرکتی بهره‌مند باشند.

از دیگر وظایف مهم هیئت مدیره تایید اهداف راهبردی و ارزش‌های شرکتی بانک، تعیین و تدوین سلسله مراتب وظایف کارمندان، خط‌مشی‌ها، استانداردها و اصول حرکت بانک است. همچنین هیئت مدیره باید اطلاعاتی را که سپرده‌گذاران، اداره‌کنندگان و مدیران ارشد بانکی برای

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

انجام نظارت در سطح خود بدان‌ها نیازمند هستند را در اختیار آنان قرار دهند.افزون بر این موارد هیئت مدیره بایستی برقراری یک نظام کنترل نیرومند داخلی، ارزیابی و نظارت برون‌زا، ترتیب دادن سازوکارهای نظارت درون‌زا، روش‌های حسابداری مناسب، تقسیم عادلانه و کارای وظایف، مدیریت ریسک، ایجاد روابط موثر و غیرموازی بین اجزای سازمانی بانک، توجه به اصل شایسته‌سالاری در مناصب مدیریتی را در دستور کاری خود داشته باشند (بال، ۲۰۰۶).

اما متاسفانه اعضای هیئت مدیره وظایف خود را به طور کامل انجام نمی‌دهند یکی از مهمترین علل این رویداد دارا نبودن تخصص و تعهد مابین این اعضا می‌باشد. عمده دلیل دیگر عدم انتخاب این افراد توسط سهامداران است که آنان را به پاسخگویی در برابر سهامداران وادار نمی‌سازد. انتخابات اعضای هیئت مدیره در جلساتی غیر منظم با فواصل زمانی زیاد از هم صورت گرفته و عمدتاً سهامداران در عزل و نصب اداره‌کنندگان نقش قابل توجهی ندارند (پرنتیس[1]،۲۰۰۱ :۳۱). بنابراین لازم می‌باشد که در شیوه انتخاب هیئت مدیره اصلاحاتی همچون انتخاب اعضای هیئت مدیره توسط سهامداران و یا برگزاری جلسات انتخابات به‌طور منظم و برنامه‌ریزی شده در فواصل زمانی مشخص بوجود بیاید تا که سهامداران قادر باشند افراد با کفایت را بر مسند امور بنشانند.تجربه کشورهای جنوب شرق آسیا نشان داده است که تامین مالی موسسه و یا بانک از طریق استقراض عاملی بوده است که سهامداران بزرگ به دور از نظر هیئت مدیره، کنترل شرکت‌ها را در دست گرفته و حقوق سهامداران جزء تا حدی نادیده انگاشته شود. از این رو بانک‌ها نسبت به وام‌هایی که می‌دهند با دریافت وثیقه مطمئن می‌باشند و دیگر نسبت به حل و فصل مشکلات پیش رو اهتمام در خور توجهی از خود نشان نمی‌دهند.در بانکداری اسلامی اگر حالت مشارکتی حاکم باشد مسلماً به مسائل و مشکلات شرکت اهتمام بیشتری می‌شود. با تقسیم سود و زیان طرفین خود را ملزم بدان می‌یابند که بر نحوه عملکردها نظارت و کنترل داشته باشند و با پیگیری‌های مستمر از احتمال تخلف بکاهند (چپرا و حبیب،۲۰۰۲: ۵۹).

همچنین در بانکداری اسلامی روشی به نام مضاربه وجود دارد. در این حالت دقیقاً به همان صورت که در عقد مضاربه این امر صورت می‌گیرد، دستمزد اعضای هیئت مدیره به عملکرد شرکت گره زده می‌شود. در این حالت اعضای هیئت مدیره تنها عوض هزینه‌ها و مخارج واقعی را که انجام داده‌اند دریافت داشته و برای حق‌الزحمه خود درصد مشخصی از سودی که بانک دریافت می‌کند را اخذ می‌نمایند. البته این درصد سود افزون بر مبلغی است که اینان به عنوان سهامدار از سود بانک بهره‌مند می‌گردند.در شرائطی که بانک به جای سود، ضرری را متحمل شود، اعضای هیئت مدیره به دلیل فعالیت‌ها و خدمات مدیریتی که انجام داده‌اند چیزی عایدشان نمی‌شود. با این حساب اعضای

1. D.D. Prentice

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

هیئت مدیره هم بمانند دیگر سهامداران در سود و زیان بوجود آمده شریک می‌شوند. البته ضروری است که این میزان شراکت به طور شفاف و کامل در اساسنامه بانک ثبت شود و هیچ جای ابهامی باقی نگذارد. از این رو دریافتی‌های اعضای هیئت مدیره ارتباط مستقیمی با نحوه عملکرد آنان پیدا کرده و ضعف و قوت مدیریتی آنان در درآمدهایشان منعکس می‌شود (چپرا و حبیب، ۲۰۰۲: ۳۷-۳۴).

۲. مدیریت ارشد

بر خلاف هیئت مدیره، مدیریت ارشد الزاماً سهامدار بانک نمی‌باشد. این مجموعه که از مهارت‌های لازم در حوزه تخصصی خود برخوردار می‌باشند، تنها وظایف مدیریتی بانک را انجام می‌دهند.

مدیریت ارشد ابتدا وظیفه دارد مسئولیت‌های کارکنان را به آنان تفویض کرده و یک ساختار مدیریتی را که به افزایش پاسخگویی منتج شود، فراهم سازد. سپس این مدیریت بایستی بر انجام امور روزمره بانک و مسئولیت‌های تفویضی به کارکنان نظارت دقیق بنماید. در واقع مدیریت ارشد مسئول عملکردها و فعالیت‌های بانک در برابر هیئت مدیره است و بایستی هر چند وقت یکبار گزارش عملکردهای خود را به هیئت مدیره ارائه نموده و هیئت مدیره نیز در مقابل نظرات خود را به مدیران تحویل بدهند (بال، ۲۰۰۶).

امروزه با گسترش امور و روابط مدیریتی و تخصصی شدن مدیریت، عمدتاً شرکت‌ها توسط سهامداران آنان اداره نمی‌شود، بلکه از مدیران مجرب و متخصص جهت انجام فعالیت‌ها استفاده می‌شود (جنسن و مکلین[1]، ۱۹۷۶: ۳۶۰-۳۰۵). از آنجا که مدیران ارشد به عنوان وکیل سهامداران به فعالیت می‌پردازند، مشکل سوء استفاده از اطلاعات نامتقارن و تضییع حقوق سهامداران بوجود می‌آید. مدیریت ارشد از جمله مواردی است که در یک شرکت و یا بانک به شدت نیازمند حاکمیت شرکتی بوده تا که منافع ذینفعان مورد خدشه قرار نگیرد.از اقدامات حاکمیت شرکتی در مورد کاهش احتمال تخلفات مدیران بانکی آنست که این مدیران از بین اعضای هیئت مدیره انتخاب نشده باشند. چرا که مجزا نبودن متصدیان و اعضای این دو بخش شائبه کم‌کاری و تخلف را تقویت می‌کند.

یکی دیگر از اقداماتی که حاکمیت شرکتی می‌تواند در مورد مدیریت بانک انجام دهد، بکارگیری ارزیابان داخلی است. ارزیابان داخلی با زیر نظر گرفتن فعالیت‌های مدیران شرکت، گزارشی از مشاهدات خود را به هیئت مدیره و همچنین مدیریت ارشد شرکت ارائه می‌دهند. هیئت مدیره موظف به دو اقدام در خصوص ارزیابان داخلی می‌باشد. اول آنکه باید فضایی را بوجود آورد که ارزیابان داخلی به دور از فشارهای مدیران به ارائه گزارشی واقعی و شفاف اقدام نمایند؛ دوم آنکه

1. M. Jensen & W. Meckling

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

پس از ارائه گزارش ارزیابان داخلی، حتماً مدیران بانک در جهت رفع معضلات و نقاط ضعف اهتمام ورزیده و در حفظ و تقویت نقاط قوت بکوشند. همچنین همانند مورد قبلی، در این قسمت نیز می‌توان با استفاده از الگوی عقد مضاربه در بانکداری اسلامی برای مدیران اجرایی که به نوعی شریک کردن آنان در سود بدست آمده است، انگیزه آنان را برای فعالیت صادقانه در جهت حداکثرسازی سود کل و چشم‌پوشی از سودجویی خارج قاعده و شخصی افزایش داد.

اقدام دیگری که می‌توان در این زمینه انجام داد آنست که مدیرانی با ویژگی‌های اخلاقی چون صداقت، امانت‌داری و صرفه‌جویی برای بانک برگزیده شوند (چپرا و حبیب، ۲۰۰۲ :۴۰). اینگونه مدیران گزارش شفاف و مطابق واقعی به هیئت مدیره تحویل می‌دهند، در هزینه‌کرد سرمایه‌هایی که در اختیار دارند اسراف نمی‌کنند، با نهایت رعایت امانت‌داری سرمایه‌ها را در جایی که بیشترین منفعت را برای کل ذینفعان بوجود می‌آورد بکار می‌گیرند و در مواقعی که احساس کنند مناسب این پست نیستند بنا بر امانت‌داری، منصب خود را به فردی باصلاحیت‌تر تقدیم می‌کنند چرا که اینان معتقدند که مدیریت بانک نوعی امانت است که به آنان سپرده شده است و در صورتی که توان رعایت چنین مسئولیت خطیری را ندارند، امانت را تحویل میدهند.

اقدام دیگر، بکارگیری مدیریت استراتژیک است. این نوع مدیریت از چهار بخش تشکیل شده است. تحلیل محیطی، تدوین استراتژی، اجرا و در نهایت ارزیابی. مدیران در این نوع مدیریت بیشتر بخش اجرایی را برعهده دارند. اما هیئت مدیره می‌تواند سه بخش دیگر را به انجام برساند. اولین مرحله تحلیل محیطی است. یعنی اینکه هیئت مدیره با بررسی جامع و کافی، محیطی که قرار است در آن به فعالیت بپردازند را شناسایی نمایند.

این نوع تحلیل خود به دو بخش تقسیم می‌شود. تحلیل خارجی و تحلیل داخلی. در تحلیل خارجی هیئت مدیره یک بانک، عوامل محیطی خارجی چون شرائط حقوقی، سیاسی، فرهنگی، فناوری‌های موجود، همتایان و رقبای صنعت بانکداری، خدمات نوین بانکداری، سلائق، نوع تقاضا و قدرت مالی مشتریان و... را مورد تحلیل و شناخت قرار می‌دهد. در تحلیل داخلی هیئت مدیره عوامل محیطی داخلی چون منابع موجود چون سهامداران، کارمندان، سرمایه و ...را مورد شناسایی قرار می‌دهند.سپس با استفاده از نتایج این تحلیل‌ها، استراتژی مناسب با چنین شرائطی تدوین می‌شود و از مدیران اجرایی خواسته می‌شود که چنین دستورالعملی را اجرا نمایند. پس از مرحله اجرا، مرحله ارزیابی قرار دارد. در این مرحله نقاط ضعف و قوت شناسایی شده و در هر کدام از سه مرحله قبلی که نیاز باشد، تغییرات لازم اعمال می‌شود (آنالویی و کرمی[1]، ۲۰۰۳).

مدیریت استراتژیک به علت داشتن مزایایی چون توجه دائم به محیط پیرامون، انتخاب بهترین

1. Analoui&Karami

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

استراتژی، ارزیابی پس از اجرا و ترمیم و بهبود مراحلی که در ارزیابی نمره خوبی دریافت نکرده‌اند، همگی می‌تواند در مدیریت بهینه نظام بانکی کارساز باشد.

۳. سهامداران و سپرده‌گذاران

در یک نظام کارآمد و موثر حاکمیت شرکتی، هم منافع سهامداران و هم منافع سپرده‌گذاران مورد توجه واقع می‌شود (بال، ۲۰۰۶). سپرده‌های بانکی به دو قسمت عمده سپرده‌های دیداری و سپرده‌های سرمایه‌گذاری تقسیم می‌شوند. سپرده‌گذاران سپرده‌های دیداری مستقیماً با خطرهایی مقابل نیستند اما اینان از دو جهت غیرمستقیم در معرض ریسک قرار دارند. اول آنکه نظام بیمه سپرده این نوع سپرده‌ها را بیشتر از یک مقدار مشخصی تحت بیمه قرار نمیدهند. دوم آنکه ممکن است بانک به قدری با بحران مواجه شود که به ناچار افزون بر سپردههای سرمایه‌گذاری، از سپرده‌های دیداری نیز به منظور جبران خسارت استفاده نماید. اما سپرده‌های سرمایه‌گذاری در بانکداری متعارف به طور صریح یا ضمنی بیمه هستند و دریافت بازده مثبت از این سپرده‌ها به نوعی تضمین شده می‌باشد. در این نظام بیشتر از سپرده‌گذاران، سهامداران هستند که نیازمند حاکمیت شرکتی می‌باشند. اما در نظام تامین مالی اسلامی به شیوه مشارکتی، سپرده‌گذاران سپرده‌های سرمایه‌گذاری همانند سهامداران در سود و زیان پروژه شریک بوده و به نوعی تضمین قطعی‌ای مبنی بر سود مثبت وجود ندارد. بنابراین الزام برقراری حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری و تامین مالی مشارکتی به وضوح مشاهده می‌شود.

نتیجه گیری و جمع‌بندی

از آنجاکه حاکمیت شرکتی سازوکاری برای هدایت فعالیت‌های موسسه مدنظر در راستای اهداف از پیش تعیین شده و به نوعی حفاظت از حقوق ذینفعان است؛ توانسته است در نظام بانکی اثرات خوشی از خود برجای گذارده و به بهبود چشمگیر وضعیت در بانک‌های کشورهای مختلف منجر شود.

با نگاهی به شرائط امروزی جهان در می‌یابیم که برخی از عوامل همچون گسترده شدن حجم فعالیت بانک‌ها و موسسات مالی، افزایش تعداد ذینفعان و همچنین گستردگی میزان اطلاعات نامتقارن، نشانگر لزوم برقراری حاکمیت شرکتی در عصر حاضر می‌باشد. وظیفه حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری در قبال ترتیب سازوکاری که از کلیه حقوق ذینفعان این حوزه دفاع نماید بسیار سنگین است. حاکمیت شرکتی با برقراری طیف گسترده‌ای از قوانین، استانداردها و قیود سعی می‌نماید مجاری تضییع حقوق را بسته و با هدایت و کنترل عملکردهای بانکی، تامین منافع کلیه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

ذینفعان را تضمین کرده و نوعی فضای اطمینان خاطر را برای همگان فراهم آورد.

نمودار ۱. نقش و ابزارهای حاکمیت شرکتی در نظام بانکداریاسلامی

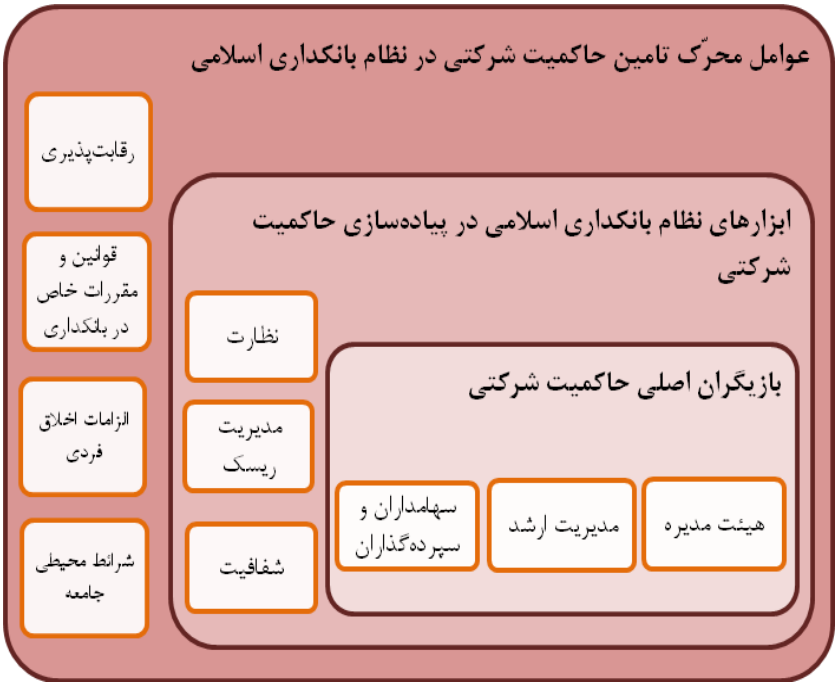

در این میان بانکداری اسلامی ظرفیت بالایی در اجرای اصول حاکمیت شرکتی دارد. این نظام با دارا بودن محرک‌هایی همچون رقابت‌پذیری، قوانین و مقررات خاص در بانکداری، الزام افراد به رعایت اخلاق فردی و شرایط اخلاق‌مدارانه محیط اجتماعی- سیاسی جامعه اسلامی می‌تواند بسترساز مناسبی برای تحقق حاکمیت شرکتی در نظام بانکی باشد. از این‌رو پیشنهاد می‌شود که با کمک عوامل محرک تامین حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی جهت استفاده مفید از ابزارهای این نظام در پیاده‌سازیاین نوع حاکمیت همچون نظارت، مدیریت ریسک و اعمال شفافیت برنامه‌ریزی دقیق و هدفمندی صورت گیرد. این برنامه‌ریزی می‌تواند نقش‌ها و مسئولیت‌هایی خاص را برای بازیگران این حاکمیت از جمله هیئت مدیره، مدیریت ارشد، سهامداران و سپرده‌گذاران به وجود آورده تا تحقق هر چه بهتر امر حاکمیت شرکتی در بدنه نظام بانکی به وقوع برسد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

منابع و مآخذ

عیوضلو، حسین و وهاب قلیچ (۱۳۹۳)، بانکداری اخلاقی با رویکرد اسلامی؛ ضوابط اخلاقی و تدابیر ساختاری، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

میسمی، حسین (۱۳۹۲)، حاکمیت شرکتی؛ نظارت و مقررات احتیاطی در موسسات مالی اسلامی: گزارش پنجمین روز مدرسه زمستانه بانکداری اسلامی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، مقاله کاری شماره ۶.

ندری، کامران و وهاب قلیچ و حسین میسمی (۱۳۹۲)، نقش نظام بانکداری اسلامی در کاهش زمینه‌های ایجاد بحران‌های مالی، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، سال دهم، ش ۱۹.

Agag, Amira (2013), Corporate Governance for SME's, International Finance Corporation, World Bank Group. March 26.

Analoui, Farhad and Karami, Azhdar (2003) "Strategic Management in Small and Medium Enterprises". London: Cengage Learning EMEA.

Banks, Erik (2004), "Corporate Governance, Financial Responsibility, Controls and Ethics", first published. New York: PALGRAVE MACMILLAN.

Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Dec. 2001), "Sound Practices for the Management and Supervision of Operational Risk".

Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Oct. 2001), "Customer Due Diligence for Banks".

Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Sep. 1998), "Enhancing Bank Transparency".

Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Sep. 1999), "Enhancing Corporate Governance for Banking Organizations".

Basel Committee on Banking Supervision(Basel:BCBS), (Feb. 2006), "Enhancing Corporate Governance for Banking Organisations".

Basel Committee on Banking Supervision(Basel:BCBS), (Sep. 2015), "Principles for the Management of Credit Risk".

Chapra, M. Umer & Ahmed, Habib (2002), "Corporate Governance in Islamic Financial Institutions", Islamic Development Bank, King Fahad National Cataloging-in-Publication Data.

Griffin, Dale, ET. al. (2013) "National Culture, Corporate Governance Systems and Firm Corporate Governance Practices". Available at: northernfinance.org.

Jensen M. & W. Meckling (1976), "Theory of the Firm: Managerial Behaviour, Agency Costs and Ownership Structure", Journal of Financial Economics, 3.

La Porta, R., F. Lopez-de-Salinas, A. Shleifer & R.W. Vinshy (1999), "Investor Protection: Origins, Consequences, Reform", Harvard University, manuscript (cited by Dyck, 2000).

Macey, Jonathan R., and Maurcen O'hara, "The Corporate Governance of

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]

Banks", forthcoming, (irm29@cornell edu and mo19@cornell.edu).

Masudul Alam Ch. and Mohammad Z. H. (2006), Corporate Governance in Islamic Perspective, emerald insight , vol 6 , no 2.

Organisation for Economic Co-operation and Development (2004), "OECD Principles of Corporate Governance", Head of Publications Service, OECD Publications Service.

Prentice, D. D. (2001), "Some Aspects of the Corporate Governance Debate", in Prentice and Holland.

Sang Woo N. & Chee Soon Lum (2006), **"**Corporate Governance of Banks in Asia: A Study of Indonesia, Republic of Korea, Malaysia and Thailand**"**, Asia Development Bank Institute.

Solomon Jill (2010),**"**Corporate Governance and Accountability**"**, 3rd Edition, John Wiley & Sons Ltd Publication, UK.

Walker Review (2009), **"**A Review of Corporate Governance in UK Banks and other Financial Industry Entities**"**, The Walker Review Secretariat, London. 16 Jul.

Zingales, L. (1997), "Corporate Governance", The New Palgrave Dictionary of Economics and the Law.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-07]